**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد که جمعی از علما در نسبت بین حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» و حدیث «لاتعاد الصلاۀ الا من خمس» فرمودند عامین من وجه است و در مادۀ اجتماع که زیادی سهوی غیر رکنی است با هم تعارض می‌کنند ولی حدیث لاتعاد حاکم است بر حدیث «من زاد فی صلاته» لذا مادۀ اجتماع را به حدیث لاتعاد می‌دهیم چون دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم است.

عرض ما این است که اینکه آقایان می‌گویند رابطۀ بین این دو دلیل حکومت است مورد قبول نیست ولی تقدم حدیث لاتعاد در مادۀ اجتماع بر حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» صحیح است اما به دلیل دیگر. پس دو مدعا داریم:

**مدعای اول:** حدیث لاتعاد بر حدیث «من زاد فی صلاته» حکومت ندارد.

**توضیح مطلب:** ما قبول داریم حدیث لاتعاد بر ادلۀ اجزاء و شرائط حاکم است، «الرکوع جزء للصلاۀ»، «القرائۀ جزء للصلاۀ»، «السجده جزء للصلاۀ»، حدیث لاتعاد می‌گوید اگر در این اجزاء و شرائط اختلال کردی اعاده نمی‌خواهد مگر در پنج مورد این درست ولی حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» هم دلیل ناظر به اجزاء و شرائط است، دلیل جزء یک دلیل است، «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» ناظر به اوست، هر کسی این جزء را زیاد کند باید اعاده کند، لذا حدیث لاتعاد و حدیث تعاد فی الزیاده اینها در عرض واحد هستند، هر دو به اجزاء و شرائط نظر دارند یکی ناظر بر دیگری نیست، آقایان فکر کرده‌اند حدیث «من زاد فی صلاته» جزء ادلۀ اجزاء و شرائط است لذا لاتعاد حاکم بر اوست، تعاد و لاتعاد هر دو ناظر بر ادلۀ اجزاء و شرائط هستند لذا این دو حدیث در عرض واحد هستند و در مادۀ اجتماع با هم متنافی هستند لذا تعارض مستقر است و حکومتی نیست.

**مدعای دوم:** با این وجود عرض ما این است که در زیادی سهوی غیر رکنی که مادۀ اجتماع است ترجیح با حدیث لاتعاد است اما نه به دلیل حکومت بلکه به جهت مرجح دلالی.

**توضیح مطلب:** در اصول در بحث اطلاق و عموم و در فقه به مناسبتهایی ما توضیح دادیم اگر بین شمول دو دلیل تنافی و تعارض شد، اگر شمول یک دلیل به اطلاق و مقدمات حکمت بود و شمول در دلیل دیگر بالوضع بود، آن دلیلی که شمولش بالوضع است مقدم می‌شود بر آن دلیلی که شمولش بالاطلاق است. خلاصۀ جهتش این است که دلیلی که شمولش به اطلاق است می‌گوید مولا در مقام بیان بود قرینه بر خلاف نیاورد مقدمات حکمت می‌گوید پس اطلاق را اراده کرد. ولی اگر دلیلی بود که عمومش بالوضع بود این دلیل می‌گوید من بیان هستم لذا این دلیل که شمولش بالوضع است در مطلق باب تعارض چه عام و خاص مطلق و چه عام و خاص من وجه، «ما هو عمومه بالوضع مقدم علی ما هو عمومه بالاطلاق» که مفصل در اصول بیان شده است.

در ما نحن فیه مدعای ما این است که دلالت حدیث لاتعاد به عموم وضعی است، دلالت حدیث من زاد به اطلاق و مقدمات حکمت است، در مادۀ اجتماع که تعارض می‌کنند آن دلیلی که دلالتش به عموم وضعی است مقدم است بر آن دلیلی که دلالتش به اطلاق است.

**تطبیق مسأله:** «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» از کلیشه اضافۀ موصول به صله «من زاد» ما به حکم مقدمات حکمت اطلاق استفاده می‌کنیم، مولا در مقام بیان است قید نیاورده است لذا اطلاق دارد. حدیث لاتعاد اگر جملۀ «الا من خمس» نمی‌بود آن هم دلالتش به اطلاق بود «لاتعاد الصلاۀ» مطلقا ولی «لاتعاد الصلاۀ الا من خمس» هم در اصول در باب مفهوم حصر هم علمای علم ادب تصریح می‌کنند که «الّا وضع لحصر الحکم فی المستثنی منه و اخراج المستثنی عنه» الا وضع شده برای اینکه بگوید حکم مستثنی منه از آنِ قبل است و موارد استثناء خارج از مستثنی منه است، بنابراین دلالت الای استثناء بر جریان حکم در مستثنی منه و اخراج فقط موارد استثناء از او بالوضع است، حالا که دلالت حدیث «لاتعاد الصلاۀ الا من خمس» بالوضع شد یعنی حدیث لاتعاد بالوضع می‌گوید زیادی سهوی غیر رکنی اعاده ندارد، حدیث من زاد به اطلاق و مقدمات حکمت می‌گوید مولا در مقام بیان است بیان دیگری نیاورده است پس زیادی سهوی غیر رکنی اعاده می‌خواهد، حدیث لاتعاد می‌گوید من بیان لفظی هستم و می‌گویم اعاده لازم نیست.

اگر مادۀ اجتماع به حدیث لاتعاد داده می‌شود نه از باب حکومت است که آقایان می‌گویند حکومتی نیست بلکه از باب این است که دلالت حدیث لاتعاد بر عدم اعاده در زیادی سهوی غیر رکنی بالوضع است لذا حدیث لاتعاد مقدم بر حدیث من زاد خواهد بود.

یک اشکال اینجا مطرح است که گفته شده است ما به تقدم حدیث لاتعاد بر حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» اشکال داریم، فرق نمی‌کند این تقدم به خاطر حکومت باشد که مشهور قائلند یا به خاطر جمع دلالی و ارجیحت لاتعاد باشد دلالتا که ما گفتیم، طبق هر دو مبنا می‌گویند حدیث لاتعاد اگر مقدم بر حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» باشد مشکل دارد و آن مشکل تخصیص اکثر و شبه تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر مستهجن است. مولا بگوید اکرم العلما بعدا همۀ علماء را خارج کند مگر دو نفر، عرف می‌گوید چرا از این عبارت استفاده کردی؟

در ما نحن فیه مستشکل می‌گوید ار طرفی شما می‌گویید حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» شامل زیادی سهوی غیر ارکان نمی‌شود پس اعاده واجب است، در زیادی رکنی، در ارکان هم در بحث فقه الحدیث اشاره کردیم در وقت و قبله که زیادی معنا ندارد، در طهور هم شک است که زیادی معنا داشته باشد یا نه و فقط زیادی در رکوع و سجود می‌شود گویا حدیث من زاد اختصاص پیدا می‌کند به زیادی رکنی در رکوع و سجود، مستشکل می‌گوید این درست است که این حدیث بگوید یعنی زیادی رکنی در رکوع و سجود؟ باید مادۀ اجتماع را به من زاد بدهید و نه لاتعاد.

جواب این است که اینجا تخصیص اکثر لازم نمی‌آید وجهش آن این است که در فقه الحدیث اشاره کردیم که حدیث لاتعاد شامل زیادی عمدی نمی‌شود و الا نقض غرض است و این را قبلا بحث کردیم از این طرف حدیث «من زاد فی صلاته فعلیه الاعاده» شامل زیادی عمدی می‌شود زیادی عمدی همۀ اجزاء لذا چه اشکالی دارد مفاد حدیث من زاد این است که زیادی عمدی در همۀ اجزاء مبطل است و زیادی سهوی در دو رکن مبطل است، این کاملا قابل تطبیق است. جمع بندی بحث خواهد آمد.

1. - جلسه 12 – مسلسل 227– دو‌شنبه – 03/08/1400 [↑](#footnote-ref-1)